



مسجد «ویلمرسدورف» با مناره‌های بلند و گنبد پیازی شکل به سبک مغولی، در خیابان برینر در جنوب غربی برلین واقع است. این مسجد هنوز هم تا حد زیادی به شکل اولیه خود در دهه ۱۹۲۰ شباهت دارد اما این نهاد، درست همانند شهر پیرامون آن، دگرگون شده است.

امروز این مسجد مکان آرامی است و بیشتر به‌مثابه یک مرکز اطلاع‌رسانی عمل می‌کند؛ گاهی دانش‌آموزان دبستانی برای اردوهای علمی خود به آنجا می‌آیند و مسجد با میان‌وعده‌ای از میهمانان بین‌الادبانی خویش پذیرایی می‌کند. جماعت کوچکی از مسلمانان برای اقامه نماز جمعه مرتباً در آن حضور می‌یابند. در قیاس با زمانی که مسجد ویلمرسدورف مرکزی پویا برای یک جنبش معنوی ضدفرهنگ<sup>[۱]</sup> در جمهوری وایمار بوده، امروز اوضاع بسیار فرق کرده است.

داعیان فرقه احمدیه [آقادیانی] که اهل منطقه پنجاب در هند بریتانیا<sup>[۲]</sup> بودند و این مسجد را بنا نهادند، گروه‌های مختلف پرشماری را در برلین دهه ۱۹۲۰ گرد هم می‌آوردند و سخنرانی‌هایی را برگزار می‌کردند که به مسائل فلسفی روز می‌پرداخت، همچون شکاف فرآینده میان عقیده و عمل، آینده اروپا و به‌طور کلی آینده بشریت. آلمان‌هایی از تمام رده‌های سنی در این سخنرانی‌ها شرکت می‌کردند. آنها در آستانه جنگ اول جهانی با سرخوردگی عمیق‌شان از تمدن مسیحی خویش دست‌وپنجه نرم می‌کردند و به‌دنبال نوعی جایگزین مذهبی بودند که مدرن و عقلانی باشد. در نهایت بسیاری از آنها به اسلام گرویدند.

تصور کردن این منظره در آلمان امروزی عجیب است، در حال حاضر در این کشور، رقیب دست راستی حزب حاکم همگان را به ممنوع‌کردن برقع و ساخت مناره فراخوانده است. بیش از نیمی از مردم آلمان می‌گویند اسلام را تهدید تلقی می‌کنند اما در دوران جنگ، برلین به‌خاطر وجود مجموعه‌های رو به رشد از نخبگان مسلمان به خود می‌بالید. این نخبگان نه تنها از مهاجران و دانشجویان اهل جنوب آسیا و خارومینه تشکیل می‌شدند، بلکه شامل آلمان‌های نومسلمانی از تمام اقشار و گروه‌ها نیز بودند. در آن زمان از نظر چپ‌گراهای پیشرو، اسلام نمایانگر نوعی از معنویت و حتی شگفت‌انگیز بود؛ چیزی شبیه بودیسم در کالیفرنیای دهه ۱۹۷۰.

در به نمایش گذاشتن گشاده‌رویی و حتی شیفتگی در قبال اسلام، آلمان‌ها به هیچ رو استشنا نبودند. اروپای اوایل سده بیستم شاهد پیدایش جمعیت‌ها و نهادهای اسلامی در اروپای غربی بود و همراه با آنها برخی اهلالی بریتانیا و هلند نیز به اسلام گرویدند. این دوره از تاریخ تقریباً به فراموشی سپرده شده است اما دوره‌ای است که مناسبت خاصی با اوضاع امروزین دارد؛ چه؛ اینکه روابط میان اسلام و اروپا به‌طور فرآیندهای با نگرانی و گاه خصومت آشکار توأم می‌شود.

حتی در بحث‌های دقیق تر درباره اسلام در اروپا، یعنی بحث‌های مربوط به عوامل ساختاری که گروه‌های مسلمان را در این قاره به حاشیه رانده است، هنوز هم تا حد زیادی به حضور این دین در اروپا به مثابه پدیده‌ای می‌پردازند که جدید و دردمسرافرین است. از دیدگاه آنها حضور اسلام در این منطقه از جهان پدیده‌ای است که با تصور خاص ما؛ از حیات فرهنگی و سیاسی اروپا بیگانه است اما نگاهی به گذشته<sup>[۳]</sup> آغاز سده بیستم<sup>[۴]</sup> یعنی عمدتاً دوران پس از نخستین موج مهاجرت مسلمانان به اروپا در آستانه جنگ اول جهانی، نشان می‌دهد در گذشته‌ای نه‌چندان دور، اروپای غربی و اسلام رابطه‌ای بسیار متفاوت با هم داشتند. مشخصه این رابطه کنجکاوی شهروندان و حمایت تقریباً بی‌دریغ دولت‌ها از مسلمانان بود. در همان هنگام

مطالب بسیاری منتشر شد. الفاروق در دوران حیات خویش چندین کتاب و مقاله درباره اسلام نوشت و اطمینان داشت در بریتانیا آینده‌ای درخشان در انتظار اسلام خواهد بود.

به نظر واضح است که اسلام توانست در سطح فردی شماری از اروپاییانی را به خود جذب کند که به‌دنبال گسست از سنت در جهان مدرن بودند. «پیتر هنریکوس وان‌دروگ» پزشک هلندی متخصص پوست بود که یک شرکت مواد آرایشی را بنیاد گذاشت. این شرکت هنوز هم در هلند کرم‌های صورت و ماسک‌های تقویت‌کننده پوست را برای بانوان تولید می‌کند. وان‌دروگ نیز در همین دوره به اسلام گروید و به سفر حج رفت. «هری سنت جان فیلیپ» که افسر سازمان اطلاعات انگلستان و پدر «کیم فیلیپ» جاسوس دوجانبه بدنام بود، سال ۱۹۲۰ هنگامی که در عربستان زندگی می‌کرد، اسلام آورد و زندگی خود را با نام عبدالله ادامه داد. یکی دیگر از نومسلمانان این دوره «لوئوبولد وایس» نویسنده یهودی بود که نام «محمد اسد» را برای خود برگزید. پسر وی، «طلال اسد» یکی از انسان‌شناسان پرنفوذ زنده در عصر ما است. برخورد دولت‌تخت‌های اروپایی با اسلام در اوایل سده بیستم حاکی از نوعی تسامح و حتی جانبداری بود. این موضوع ممکن است خوانندگان امروزی را شگفت‌زده کند؛ هر چند انگیزه‌های این دولت‌ها برای چنین کاری اغلب منفعت‌طلبانه‌تر از شهروندان‌شان بود.

در طول جنگ اول جهانی، فرانسه و بریتانیا رعایای مستعمرات‌شان انکا کردند تا از ایشان در میدان جنگ با کشورهای اروپایی بهره جویند. از همین رو توجه بسیار زیادی به نیازهای این سربازان می‌کردند. بسیاری از آن رعایا مسلمان بودند. روحانیون مسلمان با دسته‌های سربازان همراه بودند و مسلمانان در این ارتش‌ها از غذاهای حلال خاصی بهره‌مند می‌شدند؛ به‌جای گوشت خوک و شراب به آنها بلغور، قهوه و چای ننعاع داده می‌شد. در مقابل هیچ تسهیلات خاصی برای سربازان یهودی در نظر گرفته نشده بود. در رابطه با آلمان، نخستین مسجد در اردوی اسرای جنگی در وونسدورف ساخته شد تا نظر سربازان مسلمان اسپر شده را جلب کند و به آنها نشان دهند آلمان‌ها نسبت به فرانسوی‌ها و بریتانیایی‌ها چه رفتار بهتری در قبال آنها دارند. آلمان‌ها امیدوار بودند با این اقدامات باعث شورش در میان گروه‌های مسلمان در مستعمره‌ها<sup>۲</sup> رقیب خویش شوند.

در دوره پس از جنگ، تأکید فرآینده جنبش‌های ضداستعماری بر هویت اسلامی باعث شد همین دولت‌های اروپایی گرفتار حس اضطراب روزافزونی شوند. سروسیم‌های مخفی به قهوه‌خانه‌های اروپا فرستاده شدند؛ یعنی همان جایی که روشنفکران مسلمان شروع به انتشار پیام مقاومت اتحاد اسلامی<sup>[۵]</sup> کرده بودند. از جمله این روشنفکران «شکیب ارسلان» بود. او یکی از مهم‌ترین طرفداران اتحاد اسلامی در اروپای دوران جنگ بود که فعالیتش را از ژنو آغاز کرد. ارسلان، پدر بزرگ سیاستمدار کنونی لبنان، «ولید جنبلاط» است.

اما همچنین دولت‌های اروپایی کوشیدند مسلمانان را با بهره‌گیری از قدرت نرم تبلیغات به‌سوی خود جلب کنند. دولت فرانسه سال ۱۹۲۶، یعنی بیش از ۲ دهه پس از آنکه تعهدش به سکولاریسم یا لائیسلیته را در قانون ۱۹۰۵ تصویب کرده بود، پنهان‌های مالی گوناگونی تراشید تا بتواند بودجه ساخت مسجد جامع پاریس را فراهم آورد. این اقدام باعث شد بسیاری از کاتولیک‌های این کشور به امتیازات اعطایی دولت به مسلمانان، واکنشی خشن نشان دهند. علی‌الظاهر هدف از ساخت مسجد این بود که یادبودی باشد برای سربازان مسلمانی که در طول جنگ برای فرانسه جنگیده بودند. هنگامی که سال ۱۹۲۲ سنگ بنای مسجد گذاشته شد، مأمور شهرداری پاریس، «پل فلورو» با افتخار اعلام کرد هنگامی که فرانسه خود را در سال ۱۹۱۴ به خطر انداخت، مسلمانان این کشور در آفریقا برای دفاع از این کشور لحظه‌ای درنگ نکردند. وی گفت: مسلمانان «آخرین کسانی نبودند که ندای سرزمین پدری‌شان را که در خطر بود، لیبک گفتند. بسیاری از آنها جان خود را برای دفاع از تمدن دادند». او افزود این مسجد بیانگر سپاسگزاری فرانسه و یادمانی جمعی است برای سربازان مسلمانی که برای کشور در خاک غلتیدند. در واقع اکنون مورخان به این مسجد به مثابه بخشی از تبلیغات استعماری می‌نگرند. هدف از ساخت این مسجد آن بود که حسی از قدرت امپریالیستی فرانسه در جهان اسلام را به بازدیدکنندگان توانمند القا کند. کارگران شمال

روزگاری که اروپا عاشق اسلام بود

# آینده ناگزیر گذشته فراموش شده

- ماریا حنون و سوفی اسبانی

ساکت و آرام آن حفر کردند و از مناره‌های بلند آن به‌سوی سربازان دشمن آتش گشودند. طی نبرد، تمام مناره‌ها، جز یکی از آنها ویران شد و مسجد زیاد استفاده از وضوخانه و رستوران باعث شده بود هیچ‌کس نتواند از این مسجد بهره بگیرد؛ مگر تنی چند از نخبگان فرانسوی و مراکشی. مسجد در منطقه پنجم شهرداری پاریس ساخته شده بود، در مقابل باغ گیاهان پاریس که امروز هنوز هم بریاست. گردشگرانی از سراسر جهان به اینجا می‌آیند تا از خوردن فجنجانی چای ننعاع یا باقلوا در کافه لذت ببرند یا قالیچه‌ای مراکشی را از مغازه سوغاتی‌فروشی‌ها بخرند و کمی «هوای شرقی» را در قلب پاریس استشمام کنند.

سال ۱۹۳۵ دولت سکولار فرانسه دوباره امتیازات خاصی برای شهروندان مسلمانش قائل شد و بیمارستانی در بوینیی، منطقه‌ای کوچک در شمال شرق پاریس، ساخت که منحصراً در اختیار مسلمانان بود. این بیمارستان با این نیت بنا شد که از طریق فراهم آوردن خدمات درمانی ویژه برای مسلمانان، از ارزش جمهوری خواهانه «برابری» پاسداری کند. به بیماران این بیمارستان غذاهای حلال داده می‌شد و معماران فرانسوی خود بنا را به‌شیوه‌ای ساختند که از نظر آنها شبیه به سبک «شمال آفریقا» بود. از همین رو بیمارستان مزبور مجهز به چند نمازخانه و گورستانی برای مسلمانان بود. درست زمانی که شهروندان پاریس نگران آن بودند که کارگران شمال آفریقای ممکن است حامل

بیماری‌های خطرناک‌مقاربتی باشند، این بیمارستان مسلمانان را از بخش‌های عمومی پاریس دور نگه داشت؛ این نشانه آن است که اروپایی‌ها بررغم تمام کنجکاوی‌های غیرمنتظره‌شان درباره اسلام، هنوز اغلب‌شان نژادپرست بودند. این بیمارستان مثال خوبی است از راهبردهای استعماری دولتی که در آن دوران معمول بود، چه؛ خدماتی را به ساکنان مسلمان اروپا عرضه می‌کرد تا هم توجه آنها را جلب کند و هم آنان را تحت نظارت دولت درآورد. در بحبوحه بسج برای جنگ دوم جهانی و نیز در خود دوران جنگ، تلاش‌های دولت‌ها برای جلب نظر مسلمانان فوریتی دوباره یافت. در طول این دوره، بریتانیا به تأمین هزینه ساخت ۲ مسجد در لندن یاری رساند؛ حال آنکه نازی‌ها کوشیدند مسلمانان، خاصه مسلمانان اروپای شرقی را متقاعد کنند که به جنگ آلمان علیه شوروی بپیوندند. نازی‌ها بویژه در بالکان، کریمه و قفقاز خود را حامی اسلام معرفی کردند. تبلیغات آنها که از طریق رادیو و اعلامیه منتشر می‌شد، بر ستیز با بلشویسم، یهودستیزی و ستیز با امپریالیسم بریتانیا تمر کز داشت. هنگامی از مسلمانان در ارتش آلمان ایجاد شد اما بسیاری از سربازان مسلمانی که در ارتش ثبت‌نام کردند، نه بنا بر ملاحظات ایدئولوژیک، بلکه برای دستیابی به وضعیتی بهتر وارد ارتش شدند.

این دوره که در آن اروپاییان و دولت‌های‌شان با مسلمانان و اسلام نرد عشق می‌باختند، به‌گونه‌ای کنایی حکایت از برخورد با اسلام در اروپای غربی کنونی دارد: توجه ویژه به مسلمانان، پیش از آنکه نشانه‌ای از پذیرش آنان در این جوامع باشد، اغلب نشأت گرفته از تهدیدی بود که تصور می‌شد متوجه منافع ملی است و ریشه در امکان بالقوه این مذهب برای ویرانگری سیاسی دارد. انگیزه پشت این حرکت با تفکر حاکم بر برنامه‌های تربیت روحانیون تفاسوت چندانی ندارد. این برنامه‌ها که با حمایت دولتی انجام می‌شد، در چند سال اخیر به‌طور ناگهانی در بریتانیا و هلند ظاهر شده است. زخم‌های ناشی از جنگ و گذر زمان نشان خود را بر مسجد ویلمرسدورف برلین گذاشته است. در واپسین مرحله جنگ دوم جهانی، این مسجد تبدیل به آوردگاهی جنگی شد؛ در بحبوحه تارش روس‌ها بر برلین، سربازان نازی سنگرهایی را در بانچه‌های



<b>درنگ</b>
<span></span> <p><b>۲ بال برای پرواز –۷</b></p> <ul style="list-style-type: none"><li>فرهاد ملا‌همینی</li></ul>
<p>همانگونه که در نوشتار قبل وعده کرده بودیم باید با عنایت به کتاب شریف التوحید تالیف یافته شیخ صدوق(ره) به مساله توحید و نفی تشبیه بپردازیم. همانطور که پیش‌تر عرض شد مرحوم شیخ کتاب خود را با بای<span></span>ی به نام «تواب عارفان و موحدان» می‌آغازد که ما نیز از باب تبرک و تیمن<span></span> با نخستین حدیث شریف این کتاب شریف بحث این نوشتار را می‌آغازیم. «رسول خدا(ص) فرمود: من و نه گوینده‌ای قبل از من چیزی مانند لاله الا الله نگفته است.»<sup>(۱)</sup> اما این یگانه دانستن پروردگار باید چگونه باشد؟ به عقیده مرحوم صدوق (ره) که عقیده‌ای صحیح نیز هست قدم اول برای یگانه دانستن خداوند متعال این است که او را آنگونه که اولیای او، وی را به ما معرفی کرده‌اند بشناسیم همانگونه که امام رضاع(ع) در حدیث معروف سلسله‌الذهب می‌فرمایند: «کلمه توحید (لااله الا الله) دژ و حصار محکم من است. هر کس آن را بگوید، داخل حصار من شده و هر کس داخل قلعه و حصار من شود، از عذاب من در امان است اما در صورتی که به شرط‌های آن عمل شود و من یکی از آن شرط‌ها هستم.»<sup>(۲)</sup> یعنی باید ولایت اهل بیت(ع) را که همان زاویه دید ایشان نسبت به موضوعات است پذیرفت تا در واقع به شرطی که‌ما امام رضاع(ع) خود را یکی از آن شرط‌ها دانسته است ناآل آمد و در مکتب اهل بیت نخستین مساله این است که خداوند را غیر از هر چیز و هر کس بدانیم، از این رو است که امام صادق(ع) حدیثی را از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «آن کس که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه نمود او را شناخت.»<sup>(۳)</sup> پس سراغ شناخت خداوند او را غیر از بندگانش دانستن و در واقع منز<span></span>ه از صفات بندگانش دانستن است. امام علی(ع) در حدیثی می‌فرمایند: «اعدال گبران بر خدا دروغ گفته‌اند، زیرا او را به صف‌های‌شان تشبیه کرده‌اند و به اوها<span></span>م‌شان پسر او لباس آفریدهارا پوشاندند و به نتیجه نپنداری‌شان بر اندازمندی او قطع کرده‌اند و به وسیله خود عقل‌شان او را بر اساس آفریده‌های گوناگون قیوا، اندازه گرفته‌اند؛ چگونه آنکه قدرش اندازه نمی‌پذیرد در نگرش و اوها<span></span>م اندازه‌مند باشد؟ در حالی‌که در درک ذات او تصور خرده‌ها گمراه می‌شوند، زیرا او برتر از آن است که با خبرشرا یا اندیشین<span></span>د، او را اندازه‌گیرد یا فرشتگان با همه نزدیکی‌شان به ملکوت عزت او به وسیله اندازه‌گیری بر او احاطه پیدا کنند.»<sup>(۴)</sup> در واقع احادیث باب نفی تشبیه در این کتاب شریف و تمام احادیثی که این مضمون را در کتب دیگر دارا هستند می‌خواهند ما را زبیر و تصور و توهم درباره پروردگار متعال در ذهن مردم وجود دارد به کلی نیا<span></span>بود کنند. ذات پروردگار امری است که انسان‌ها از تفکر درباره آن نهی شده‌اند، زیرا آن محدوده جایی است که عقل را در آن راهی نیست، برای درک بهتر باید گفت ما نمی‌توانیم آن دریا را زبیر کاسه‌ای جمع کنیم پس نمی‌توانیم با ذات محدود خود ذات بی‌انتهای پروردگار را در چارچوب فهم خود قرار دهیم، زیرا فهمیدن چیزی نیازمند این است که ما برای آن چیز، تعریفی پیدا کنیم و تعریف هر چیزی وقتی ممکن می‌شود که ما محدوده ذات آن موجود را بدانیم. مثلاً بگویم این موجود از فلان ماده ساخته و فلان زمان ایجاد شده است، در مقابل فلان مساله مقاوم و در مقابل مساله دیگر آسیب‌پذیر است و… در علم منطق که همان علم چگونه اندیشیدن و درست اندیشیدن به معنای مصون ماندن از مغالطات (مغالطه) است،می‌گویند تعریف باید به جنس و فصل یا اصل و عرض خاص سربالی به همین نام به تصویر کشیده شده است. در این سریال دانتون ایی محله‌ای خیالی در منطقه یورکشایر انگلستان بود که ساکنان آن را اعیان و اشراف تشکیل می‌دادند.</p> <p><b>Pan-Islamic-۴</b></p> <p><b>منبع:فارین پالیسی</b></p> <p><b>ترجمه:محمد غفوری /ترجمان</b></p>
<b>پی‌نوشت:</b>
<b>۱- </b> توحید صدوق حدیث اول از باب تواب عارفان و موحدان
<b>۲- </b> بحرالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۰۳، از کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۴۵ –۱۴۴
<b>۳- </b> توحید صدوق باب دوم حدیث ۸
<b>۴- </b> توحید صدوق باب دوم حدیث ۱۳
<b>۵- </b> همان.

پی‌نوشت:

۱- توحید صدوق حدیث اول از باب تواب عارفان و موحدان

۲- بحرالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۰۳، از کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۴۵ –۱۴۴

۳- توحید صدوق باب دوم حدیث ۸

۴- توحید صدوق باب دوم حدیث ۱۳

۵- همان.